

کارگری خپه ۱۳

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

کارگران
جهان
متحد
شوید!

دسامبر ۲۰۰۶

شماره سیزدهم

ماهنامه سیاسی - خبری

در مورد کنترل کارگری بر صنایع در روسیه

نوشته جان رید John Reed
ترجمه: ناصر اصغری

صفحه ۶

جامعه نظارت و افراد زیر کنترل

کاوه امید
صفحه ۴

بازگشت مجدد طالبان

بصیر زیار

ناتو و رژیم تحت الحمایه در کابل در جدال با طالبان سال دشواری را از سر میگذرانند، میزان درگیریها چند ماه قبل در ولایت هلمند، جائیکه طالبان عملاً در بخش اعظم آن فرمان میرانند، بحدی شدید بود که نیروهای بریتانیایی، به ادعای خودشان، پس از جنگ دوم جهانی یک چنین نبردی را تجربه نکرده بودند. تخلیه ولسوالی موسی قلعه این ولایت از نیروهای ناتو و نیروهای دولتی و واگذاری اداره آن بطور غیرمستقیم به طالبان نشانه ای آشکاری از یک شکست و درماندگی است.

طالبان در نتیجه فعالیتهای چشمگیر نظامی توانسته اند موجودیت و حضور سیاسی شان را تحمیل و تثبیت نمایند، هم اکنون تماس و مذاکره با طالبان و حزب اسلامی گلبدین در جریان است. گرچه جلب و کشاندن این نیروها به رژیم اسلامی - قومی کابل پدیده ای سیاسی تازه ای نیست اما آنچه روند فعلی را از گذشته متمایز میسازد، مشارکت این نیروها در رژیم با هویت و مطالبات ویژه ی خودشان است.

اینکه طالبان بار دیگر توانستند در موقعیت یک نیروی فعال و مؤثر نظامی عرض وجود نمایند، به یکسری فاکتور و عواملی بر میگردد که میتوان از آن میان به دو عامل مهم زیر اشاره کرد:



افغان ها نیز انسانند!

فواد شمس

صفحه ۱۱

گزارشهای کارگری

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

بازگشت مجدد طالبان

۱. تمایل و علائق جناحهای مذهبی و ناسیونالیستی رژیم نسبت به طالبان.
۲. ادامه سیاست مداخله گرایانه پاکستان.

جناح راست و شوونیست درون حاکمیت از بدوی سرهم بندی شدن رژیم کنونی کوشیده اند که با جلب طالبان و حزب اسلامی توازن قدرت را هرچه بیشتر به نفع خود تغییر دهند. مبارزه قدرت میان جناحهای مختلف قومی و سیاسی رژیم بگونه وقفه ناپذیری در جریان بوده است، با آنکه از آغاز تا اکنون توازن قدرت در کل به نفع ناسیونالیستهای پشتون سیر داشته است، جناح شوونیست اما به آن بسنده ننموده و در پی تسخیر کامل قدرت است.

اسلامیستها که تحقق و دست یافتن آرمانهای ارتجاعی و مستبدانه ای خود را در گرو برقراری یک نظام ناب اسلامی می بینند، در جلب طالبان و همقطاران آنها نظیر حزب اسلامی مصرانه تلاش میکنند. چراغ سبز و احتمالاً روابط پشت پرده ای جمعیت اسلامی با طالبان که اخیراً در مصاحبه برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی با یک نشریه ترکی انعکاس یافت، اگر از جانبی میتواند تاکتیک فشار بر غرب و کسب امتیاز ازین وضع باشد از سوی دیگر بیان ترس به حاشیه رفتن این احزاب از تکامل روند جاریست که در آنصورت ائتلاف با طالبان را مفید میبایند.

همانطوریکه در بالا اشاره شد، بحران جاری و پیشروی طالبان محصول عوامل متعددی از جمله نارضایتی مردم از رژیم است، رژیم فاسدی که به جنگسالاران جهادی امکان داد تا یکبار دیگر بساط جبر و چپاول شان را در سرتاسر کشور پهن سازند و تداعی گر بیدادگری های سالهای اوائل دهه نود باشند. عدم توجه به بازسازی اقتصادی و بهبود شرایط زندگی مردم، مسئله که در مدیای کشورهای غربی تازه به آن تاکید و توجه میشود و نیز افزایش کشت تریاک و تولید مواد مخدر که عمدتاً در مناطق هم مرز با پاکستان

انجام مییابد. یقیناً که عوامل نامبرده در بقای رژیم و ثبات عمومی کشور حیاتی و تعیین کننده است، مسئله ای که سازمان ما در اولین تحلیل اش پس از سقوط امارت اسلامی طالبان به آن تاکید کرده است، اما بروز بحران اخیر و تشدید جنگ قبل از همه مشخصه قومی و محلی دارد و عمدتاً از ساحات معینی تاکنون فراتر نرفته است و بنابراین عوامل اخیرالذکر که خصلت عمومی تر دارند، در ضمن اینکه در بحران جاری مؤثر اند اما نمیتوانند توضیح کننده ای دلائل بلافصل و مشخص نآرامیهای اخیر باشند.

طوریکه اشاره شد، در کنار جناحهای داخل رژیم، نقش مستقیم پاکستان در بروز و تشدید بحران جاری غیرقابل انکار است. از آنجائیکه همه ی گروههای مؤتلفه در رژیم جدید نسبت به پاکستان نظر مثبتی نداشتند، نقش دولت پاکستان پس از سقوط طالبان و شکلگیری دولت کرزی، عملاً حاشیه ای شد و تمام تلاشهای نظامی و سیاسی پاکستان در طول چندین دهه در جهت ایجاد یک دولت مطیع و گوش بفرمان نقش بر آب گردید، شکستی که بهیچوجه برای رژیم و نظامیان پاکستان قابل پذیرش نبود.



سلطه و نفوذ مستقیم به افغانستان بدو دلیل از زوایه منافع رژیم پاکستان، از سالها بدینسو، از اهمیت جدی برخوردار بوده است: اولاً موقعیت جغرافیایی افغانستان چون معبر دستیابی به بازارها و منابع طبیعی آسیایانه میانه و ثانیاً افغانستان بمثابة پشت جبهه مطمئن در برابر تهدیدات و رقابت های شدید با هند.

از سوی دیگر سقوط طالبان فرصت مناسب را برای دولتمردان هند فراهم نمود و دولت هند پس از آن سریعاً دست بکار شد و با توسعه روابط سیاسی و کمکهای اقتصادی به رژیم جدید، آگاهانه در پی شکست استراتژی پاکستان وارد عمل گردید. پاکستان که از همان آغاز سقوط طالبان به روند تحولات آگاه بود، با پناه دادن رهبران طالبان و حزب اسلامی و با طرح پلانیهای بعدی، منتظر ماند تا اوضاع برای

تطبیق عملی پلانیهایش مساعد گردد. عدم توفیق امریکا و متحدین در عراق، پرابلم هسته ای ایران و ادامه بحران اسرائیل و فلسطین از یکسو و مشکلات داخلی افغانستان که در بالا به آن اشاره شد، از سوی دیگر زمینه ی مداخلات عملی پاکستان را فراهم نمود. پاکستان که در مورد سازماندهی، گسیل گروههای مسلح بشکل مخفی به افغانستان از تجربه و امکانات کافی در گذشته برخوردار بود، اینبار نیز مانند سالهای دهه هفتاد و هشتاد با انکار دخالت مستقیم، مداخلات خود را از سر گرفت و فقط با این تفاوت که اینبار با بعضی اقدامات بی اهمیت برضد القاعده و افراطیون مذهبی، یک سیاست پیچیده و ظاهراً متناقض را به پیش میبرد.

دولت پاکستان اگر از یکسو اتهام حمایت نظامی از طالبان را مردود میدانند ولی از سوی دیگر با این ادعا که طالبان از نفوذ عمیق اجتماعی در میان پشتونها برخوردار است، تلویحاً ازین گروه در عرصه سیاسی حمایت میکند و بعبارة ای دیگر پاکستان میخواهد به امریکا و غرب بگوید که طالبان نماینده پشتونهای کشور است و جای نماینده گان واقعی پشتونها در دولت فعلی افغانستان خالی است، ادعای که یکبار با عکس العمل وزارت خارجه افغانستان نیز مواجه شد.

هدف پاکستان در حمایت از طالبان، حداقل درین مقطع، نه سرنگونی رژیم کرزی و بیرون راندن نیروهای ناتو از افغانستان، چیزی که سران طالبان ادعا می کنند و در حقیقت با امکانات و تواناییهای طرفین نیز همخوانی ندارد، بلکه بدست آوردن نفوذ سیاسی لازم بر رژیم کابل است تا از این طریق بتواند در روند تحولات آتی افغانستان سهم داشته باشد و منافع استراتژیک اش را تأمین کند.

مقامات پاکستان بر حساسیت روابط افغانستان و پاکستان بر سر مسئله خط دیورند کاملاً آگاهی دارند و نیز بخوبی میدانند که متحد بالقوه دولت افغانستان درینمورد هند است. اکنون که روابط افغانستان و هند هرچه بیشتر استحکام مییابد و پاکستان بالمقابل بر رژیم کابل هیچگونه نفوذ و کنترل مستقیمی ندارد و نآرامیهای قومی در داخل پاکستان در حال شکلگیری است، پاکستان نمیتواند درین رابطه دست روی دست گذاشته و بی تفاوت باقی بماند.

تل دوی د کارگری طبئی پیوستون!

بازگشت مجدد طالبان

تنها امکان عملی پاکستان در شرایط کنونی در مقابله با روند جاری شریک نمودن طالبان و حزب اسلامی در قدرت است. گروههای نامبرده در ضمن اینکه ادامه فعالیت و بقای سیاسی شان را در گرو رابطه تنگاتنگ با پاکستان و ای اس ای می بینند و در جهت منافع پاکستان عمل کرده و خواهند کرد، نفس شرکت آنان در دولت پوشالی کابل پررنگ شدن هرچه بیشتر کاراکتر مذهبی رژیم است. و اسلامی شدن هرچه بیشتر رژیم اگر از یکسو دولت افغانستان را به حوزه ای نفوذ پاکستان و عربستان سعودی در منطقه سوق خواهد داد از جانب دیگر منجر به سردی و تیرگی رابطه این دولت با دولت سیکولار هند در آینده خواهد شد.

طوریکه میبینیم حمایت پاکستان از دوران ذوالفقار علی بهتو تا اکنون از بنیادگراترین گروههای اسلامی در افغانستان بار و مصرف سیاسی داشته و مستقیماً با منافع ملی و رقابتهای منطقه‌ای این کشور در پیوند بوده است.

پاکستان در دوره ای که نخست وزیر آن زن بود، در دوره ای بینظیر بهتو، با تمام قدرت از طالبان، گروهی که زن را اصلاً انسان نه می‌شمرد، به حمایت برخاست. پاکستان منافع ملی خود را ظاهراً در دفاع و حمایت از بنیادگرایان و افراتیون اسلامی می‌یابد، و علیرغم تغییر رژیمهای سیاسی در آنکشور، سیاست آن در قبال افغانستان کماکان یکسان و مشابه بوده است.

برخورد غرب با مذهب و نیروهای مذهبی نیز چه در دوران جنگ سرد و چه در حال حاضر عملاً حمایت سخاوتمندانه از آن بوده است و این حمایت هم بلحاظ تاریخی در بقیه جهان و هم در مورد افغانستان قابل مشاهده است. اگر در دوران جنگ سرد منافع سیاسی غرب در راس ایالات متحده آمریکا در افغانستان در دفاع از بنیادگراترین گروههای اسلامی همخوانی داشت و در نتیجه با تمام امکان و بدون هیچ قید و شرطی از آنان حمایت نمود، اما امروز پس از پایان جنگ سرد و مخصوصاً پس از یازدهم سپتامبر علیرغم ادعا فقط در چهارچوب محدود، "مبارزه با تروریسم"، آنها در تقابل با آن بخش از افراتیون اسلامی که حاکمیت بلامنزاع غرب را به چالش طلبیده اند قرار

گرفته است. تنها شرط که در حال حاضر میتواند بنیادگراترین و مرتجعترین نیرو را در زمره ای متحدین غرب قرار دهد، پذیرفتن سلطه و منافع غرب در منطقه است و فقط پذیرفتن همین شرط از جانب طالبان کافی است تا آنها دوباره در جرگه دوستان غرب شامل گردند. گرچه پذیرش این شرط کلید حل مسئله است، اما معامله و کنار آمدن با طالبان و سهیم نمودن آنان در قدرت فقط با شرط بالا امکانپذیر نیست و این مسئله پیچیده گیهای خود را دارد.

ناتو با توجه به بالانس قدرت جناحهای شامل در دولت و منافع قدرتهای منطقه، ناگزیر از دادن سهم ناچیزی در قدرت به طالبان خواهد بود، چنانچه این روزها شاهد جهتگیری های جدیدی هستیم و پیشنهادهای از جانب حکومت و چهره های شاخص آن نیز از طریق رسانه ها صورت گرفته است، پیشنهادهای که ممکن نیست در شرایط حاضر مورد قبول رهبران جناح رقیب بویژه جناح اصلی و تندرو آن قرار گیرد.

نه تنها جناح وفادار به ملا عمر بلکه جناح گلبدین در حزب اسلامی نیز شرط اصلی پیوستن به روند صلح را تعیین جدول زمانی خروج ناتو از افغانستان اعلام نموده اند و هرگونه تخفیف درین خواست، یعنی پیوستن شان به دولت با حضور ناتو، بمنزله شکست سیاسی آنانست.

چونکه با حضور ناتو نه انحصار قدرت توسط این نیروها و نه تبدیل شدن آنان به وزنه اصلی در دولت ممکن است. خلاصه غرب در شرایط کنونی نه حاضر است افغانستان را ترک کند و نه میتواند امتیازات لازم را به طالبان بدهد، بلکه با گشودن باب مذاکره و گفتگو با آنان میخواید از یکسو پاکستان را تا حدودی راضی گرداند و از سوی دیگر با تجرید نمودن جناح تندرو طالبان بخشهای از آنان را جلب کند.

یکی از پرسشهای اصلی اینست که آیا رژیم

پاکستان حاضر به قبول چنین امتیازی خواهد شد؟ پاکستان همانطوریکه تا بحال نشان داده یک سیاست فرصت طلبانه ای را در قبال افغانستان دنبال میکند، سیاستی که مستقیماً با تحولات سیاسی افغانستان و اوضاع منطقه بستگی دارد. با ادامه و تشدید بحران در عراق و منشج شدن هرچه بیشتر مناسبات غرب با ایران و در کل بحرانی شدن اوضاع منطقه، پاکستان به حمایت نظامی خود از طالبان ادامه داده و حتی حمایت اش را تشدید خواهد بخشید. هرگاه اوضاع برعکس تغییر نماید، این کشور حاضر است مؤقتاً به امتیازات ناچیزی بسنده کند. روشن است که با بحرانی شدن هرچه بیشتر اوضاع منطقه، ناتو نیز ناگزیر از دادن امتیازات بیشتری به پاکستان خواهد شد.

خلاصه تشدید ناآرامیها و پیشرویهای طالبان در یکسال اخیر با ساختار سیاسی و اوضاع نابسامان اجتماعی در کشور و رقابتهای قدرتهای بیرونی منجمله پاکستان در منطقه قابل درک و توضیح است. غرب با همسوئی با ارتجاع داخلی و تشدید بحران در منطقه بعد از پنج سال سیاست ناموفقی را به پیش برده است. تلاشهای غرب و رژیم دست نشانده در جلب نیروهای فاشیست - مذهبی، طالبان و حزب اسلامی، اگر از یکسو نشانه شکست و عقب نشینی آشکار آنهاست اما از جانب دیگر کوششی است در جهت تضعیف این نیروها.

احتمال پیروزی طالبان در نبرد جاری ناممکن است و بخشهای از طالبان با حمایت پاکستان میتوانند خود را بر امریکا و ناتو تحمیل کنند. پیامد سیاسی این روند نتیجه جز تقویت ارتجاع مذهبی و قومی، سلب و محدودیت هرچه بیشتر آزادیهای سیاسی و اجتماعی ندارد. مسئله که ناگزیر دیر یا زود به مبارزات و مقاومت افشار مترقی و پیشرو جامعه مواجه خواهد شد. اینکه جنبش آینده بتواند به یک جنبش پیگیر و قاطع در برابر ارتجاع و امپریالیسم تبدیل گردد، به جایگاه و نقش رهبری کننده ای جنبش طبقاتی کارگران بر خواهد گشت.



جامعه نظارت و افراد زیر کنترل

توضیح مترجم:

پارلمان اتحادیه اروپا بتاريخ ۱۴ دسمبر ۲۰۰۵ قانون ثبت مندرجات ترافیک تلفنی و کامپیوتری را به تصویب رسانید. این قانون شرکت های تلفن و انترنت را ملزم میسازد تا محتوای مکالمات تلفنی، نامه نگاریهای انترنتی و استفاده کاربران از سایت های انترنتی تمام شهروندان اروپا را تا مدت ۲۴ ماه در بانک های اطلاعاتی شان ذخیره نمایند. هدف از تصویب و به مورد اجرا گذاشته شدن این قانون را مقامات این اتحادیه امکان دسترسی پلیس و سرویس های اطلاعاتی مخفی به فعالیتهای افراد و متهمین احتمالی عنوان می کنند. مدت مجازات افراد خاطی طبق این قانون چیزی حدود دوسال تخمین زده میشود. منتقدین تصویب این قانون را به مثابه حمله به حقوق شهروندی تلقی نموده و آن را زمینه و مقدمه ی گذار به جامعه نظارت میپندارند.

متن زیر تحت عنوان "جامعه نظارت و افراد زیر کنترل" ترجمه مصاحبه ی است از مجله "انبوه خلق" یا Multitudes، این نشریه توسط منتقدان و نظریه پردازان ضد سرمایه داری به زبان فرانسوی چاپ و منتشر میشود. منظور از ترجمه این مصاحبه، آشنایی با گرایش ها و مباحث کلی که در سطح بالای حاکمان جهان و نظریه پردازان جامعه جدید مطرح است، می باشد. تیری بالزاک از مشاوران ارشد امور امنیتی پارلمان اروپا در شهر بروکسل و از دانشمندان عرصه سیاست در اروپا میباشد.

آنها در خدمت نقشه های کسانی قرار دارند که فکر میکنند که یک جامعه را میتوان بر اساسات امنیتی استوار نموده و دموکراسی محدود بر یک نقشه و مضمون (Alternance) سیاسی است.

آیا به این باورید که این تحول برگشت ناپذیر است؟

انقلاب کبیر فرانسه و انقلابهای دیگری در اروپا به نام آزادی تحقق یافته است. داده های جدید دموکراتیک آنها تنها برای پا سخ دادن به یک نیاز امنیتی خلق نشده است و لو که این نیاز نیز توسعه پیدا کرد. درتداوم قرون بعدی دولتهای ملی از منافع شان به نام ترمنولوژی نیرومندی نیروی نظامی دفاع نمودند. در پایان جنگ سرد مسئله امنیت داخلی به مثابه یک مسئله اساسی تبدیل گردید.

و در میان بسیاری از دموکراسیهای غربی مسئله امنیت داخلی به عنوان یک موضوع فرابودجه ای در حال رشد دایمی، برای تحقق رسالتهای گسترده و حل معضلات بیش از پیش مرتبط به هم مانند: مهاجرت، تروریسم، تجارت مواد مخدر و غیره... در آمده است. حادثه 11 سپتمبر به مثابه کاتالیزاتور و ماشین محرکه زمینه های عملی ساختن برنامه های کنترل و نظارت عمومی در جامعه به حساب میآید. به نظر من بدون یک تغییر بنیادی اندیشه های جمعی هیچ چیزی نمیتواند به این روند خاتمه دهد.

آیا این تکامل محصول یک برنامه سیاسی دقیق است؟

برخی ها به این باورند که این روند محصول دسایس جهانی است که بواسطه سی.ای.ای و

به نظر شما آیا جامعه ما در برابر تهدید تروریسم عکس العمل بیش از حد از خود نشان نمی دهد؟

چیزی که به نظر میرسد این است که امروز معیارهای امنیتی دست زدن به همه چیز را مشروع میسازد. مگر بنام همه چیز شما در برابر معیار های امنیتی قرار نمیگیرید؟



این تحول در نوسیون امنیتی، برداشت ما را به گونه عمیق و ژرفناک در مورد دموکراسی تغییر میدهد.

امروزه اگر دولت با معیار های دموکراتیک خوانائی داشته باشد به سادگی میتواند حقوق شهروندان را پامال نماید. در حالیکه دموکراسی مجموعه از آزادیها و حقوق را تشکیل میدهند که بدون رعایت آنها، رسیدن به بنیادهای اساسی دموکراتیک میسر نمیشود. ما گفته نمیتوانیم که تروریستها موفق شده اند، اما

مصاحبه لور بیلوت و ژانپیر ستروباننس با تیری بالزاک کارشناس ارشد امور امنیتی اتحادیه اروپا

برگردان به فارسی: کاوه امید

تیری بالزاک دانشمند علوم سیاسی بلژیکی تبار کاهش تدریجی و قانع کننده آزادیهای فردی را پیشبینی نموده و مبارزه ضد تروریسم به همه رویای یک نوع دموکراسی خیالی فاقد ریسک را تحمیل مینماید.

دولت امریکا در برابر تروریسم از مسافران میخواهد تا داده های شخصی (آدرس، شماره کارت بانکی، و غذا های مورد پسند) خود را برای سرویسهای امنیتی امریکایی اعلام نمایند. آیا این وضعیت بیان از یک تمایل عمیق تجاوز به قلمرو زندگی شخصی نیست؟

من به این باورم که 11 سپتمبر وارد محدودیتهای مرحله جمع آوری اطلاعات گردیده است. نگاهی به قضیه سویف بیاندازد. این شرکت حقوقی بلژیک که به سازماندهی انتقال داده های الکترونیکی میان بانکها ی تمام جهان به شیوه مخفی و سیستماتیک میپردازد، بنا به درخواست مقامات امریکائی بعد از 11 سپتمبر تمامی اطلاعات و داده های شخصی بانکی مشتریان را در اختیار آنها قرار میدهد. بر علاوه اینکه اطلاعات در مورد افراد از راه های مختلف، از طریق هواپیما، در سوپر مارکیتهای و از طریق انترنت گرد آوری میشوند.



جامعه نظارت و افراد زیر کنترل

اداره بوش و دیگران صحنه سازی شده است.

یک فلم به همین مناسبت درست شده که بواسطه نیروی عظیمی از مردم جهان تماشا گردیده است. من از جمله مدافعان این تز نیستم. اما در مورد امریکا باید عرض نمایم که ایدئولوژی نیوکونسرونیسم تأثیر بزرگی بر تحقق دکترین امنیتی داشته است. از قانون پاتریوت تا گوانتانامو همه داغترین محصولات این مباحث هستند.

آیا شما روی تخفیف تدریجی عرصه آزادیها انگشت میگذارید؟

ما بدون شک به سمت یک نوع عادی شدن شرایط مانند قیل، که یک استثنا تلقی میشد، به پیش میرویم. تمدید مدت نگهداری افراد توسط پلیس در بازداشتگاه ها بدون ارائه کدام دلیل واقعی و ده ها مسایل از این قبیل نمادهای از این وضعیت امنیتی به شمار میآیند. در انگلستان پلیس میتواند فردی را که نسبت به گرایش اش به سازمان و گروهی مظنون باشد، مدتها بدون مجوز قانونی در بازداشتگاه زندانی نماند.

در این اواخر پرواز یک هواپیما درلندن را صرف به دلیل اینکه یکی از مسافریین، زن پیری که درمکالمه تلفنی خود به مسایل امنیتی اشاره کرده بود، متوقف کردند. یک تغییر قابل شناخت در جامعه رخ داده است. حتی مسئله شوخی کردن هم منجر به اعمال این قانون می شود مانند تجربه آن پسرک شوخ طبع فرانسوی که درنشاب هواپیما اندک از حد معمول بیشتر ماند و سپس خود را در زندان همراه با جنایتکاران باز یافت.

فکر نمیکنید که افکار عامه در برابر این عملکرد ها واکنش نشان خواهد داد؟

این تخطی ها در واقع توسط شماری زیادی از مردم تحمل گردیده است. افکار عامه در برابر وضعیت نوین از خود واکنش نشان نمیدهد چونکه اجتماع گرایی جای خود را به فردیت گرایی داده است: چنانچه این تصور وجود دارد که تا وقتیکه آزادی من(فرد) مورد تهدید قرار نگرفته چرا بخاطر آزادی همسایه آماده و فعال باشم. سوال امنیتی چنان به مثابه مسئله مرکزی درزندگی مردم درآمده است که

آنها خواسته های ننتها ضد و نقیض بلکه در رقابت باهم را در این عرصه فرموله میکنند. برای مثال در بلژیک باشندگان کارته ها در مناطق رهائشی متقاضی داشتن حقوق ویژه برای بازرسی و مطلع ساختن پلیس، در صورت که شما «مظنون» به نظر برسید، هستند. ما امنیت ماکسیمال را در جامعه مطالبه داریم و در عین زمان نیک آگاهی که ایجاد امنیت 100% در جامعه تحقق پذیرنموده و ما همزمان جدا وابسته به آزادیهایمان میباشیم.

جامعه ما به چه شباهت خواهد داشت؟

من ترس دارم از اینکه ما به سمت یک جامعه تضمینی یا اسورانسیل میلغزیم، جامعه ای که به هر قیمتی آینده اش را تضمین مینماید، تصامیم امروز را برای فردایش اتخاذ میکند، برای جلوگیری از حوادثیکه ممکن است فردا اتفاق بیافتد.



اگر سیاستمداران به این زنگهای خطر گوش فرادهند و اگر آنها تمام تقدیرگرایی را باز سازی کنند، آنها سادگی و ضمانت را برای خود انتخاب خواهند کرد و آنها "تمام امکانات موجود" را در این سمت انتخاب خواهند کرد. حتی اگر ایده خواستن تمام پیش بینیا به روشنی فاقد معنا باشند.

تکنولوژیهای جدید به وضاحت میتوانند محرک و بر انگیزاننده این تمایل در سمت کنترل و نظارت کامل بر افراد باشد. درآینده به سادگی چیپ های RFID امکان نظارت و تعیین محل موتر را بواسطه داشتن تایر ویژه مشخص کرد. و همچنان امکان متوقف کردن موتر مذبور نیز از فاصله دور ممکن خواهد شد. تکنولوژی

برای انجام همچو کارهای موجود است، تنها سوالیکه مطرح میشود اینست که آیا سیاستمداران خواهان عملی ساختن چنین اموری هستند. به تازگی در انگلستان بویژه در شهر Middlesbrough کامره های سخنگو به کار گذاشته شده اند تا از فاصله دور قانون شکنان را مورد استیضاح و باز جویی قرار دهند. ما ننتها به سمت یک نوع جامعه نظارتی به پیش میرویم بلکه به سوی جامعه اتو کنترل بواسطه ایجاد پاسبانان اجتماع، نصب عمومی کامره های برای فشار و برای خود ممنوع سازی افراد قدم بر میداریم. این کار نامه ها در آینده روی توانایهای خلاق جامعه اثر خواهد داشت.

آیا جامعه پژوهشگران کاری در این عرصه انجام میدهند؟

در اروپا تا کنون چندین بر نامه در باره موضوعات امنیت و آزادی به راه انداخته شده است. بویژه Challenge که متشکل از 23 گروپ واکنش، از کشورهای مختلف را در بر میگیرد. اضافه بر آن اروپا روی همرفته ژانسی را بنام حقوق اساسی در جنوری 2007 افتتاح خواهد کرد. اما من روی مؤثريت آن شک دارم. آژانسهای ملی مانند CNIL در فرانسه کارایی دارند اما این جنبش به دلایل نداشتن امکانات کافی قادر به انجام کارهای اساسی نمیشود. قابل تامل است که در آمریکا و کانادا این عرصه به مراتب حاشیه ای اند. به همه حال این گونه پژوهشها ما را به مدارج بالای شغلی و کاری نخواهند رساند.

کارگری شیپه د
افغانستان دکارگرانو
اوزیاریاستونکو غبر
دی، راشی دهر راح
طبقاتی جبر پر ضد
دغه غبر لا جگ او بلنه
لاپسی پراخه کرو.

در مورد کنترل کارگری بر صنایع در روسیه

مقدمه مترجم:

پدیده کنترل کارگری، یکی از غنی و جالبترین پدیده‌هایی است که متأسفانه در ادبیات فارسی نسبتاً کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این جهت غنی است که کارگران مستقیماً درگیرند و بیش از حتی موفق‌ترین اعتصاب و هزاران فراخوان و نوشته به کارگر اعتماد به نفس میدهد و ثابت میکند که برخلاف جنجال بورژواها کارگران خود میتوانند اداره امور را بدست بگیرند. بسیار اتفاق افتاده است که گروهی از کارگران برای تحمیل مطالبه‌ای و یا برای وادار کردن مدیریت به مذاکره‌ای، خود را مجبور دیده‌اند دست به اشغال کارخانه‌ای بزنند. گرچه چنین نمونه‌هایی اتفاق روزمره است، اما هدف این نوع کنترلها اساساً سازماندهی تولید نمیباشد. در دنیای معاصر شناخته شده‌ترین نمونه کنترل کارگری، نمونه‌های کنترل کارگری در آرژانتین هستند، اما کنترل کارگری پدیده‌ای بسیار وسیعتر از نمونه‌هایی موجود در آرژانتین است. برای جنبش کارگری ایران شناخته شده‌ترین کنترل کارگری نمونه شوراهای کارگری انقلاب ۱۳۵۷ هستند. نمونه‌ای که به دلیل سرکوب سیاه جمهوری اسلامی ناشناخته مانده است و احتیاج به یک تحقیق همه جانبه دارد. این شوراها در بحبوحه انقلاب، حتی قبل از اینکه تحولات انقلابی کارفرماها را مجبور به فرار کرده باشد، توسط کارگران ایجاد شدند و کار و بار سازماندهی تولید و در کل مدیریت محیط کار را خود به دست گرفتند.

اما بارزترین نمونه مدیریت محیط کار توسط تشکلهای کارگری شاید نمونه "کمیته‌های کارخانه" در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه باشد. گرچه ما قبلاً درباره کمیته‌های کارخانه روسیه صحبت کرده‌ایم، اما خود این پدیده هم همانند شوراهای کارگری در انقلاب ۱۳۵۷ ایران احتیاج به یک تحقیق همه جانبه برای خواننده فارسی زبان دارد. جنبش کمیته‌های کارخانه روسیه گرچه یکی از غنی‌ترین تجارب جنبش کارگری جهان بوده است، اما متأسفانه جز چند موردی چون کتابهای Oskar Anweiler و Carmen Sirianni حتی در این باره هم تحقیقات لازم و منصفانه‌ای صورت نگرفته است. شاید کسی چند نمونه دیگری را هم بتواند اسم ببرد، اما اینها کافی نیستند. برای نمونه درباره جنبش

کارگری آمریکا یا انگلیس و یا فرانسه شما میتوانید صدها نوشته تحقیقی را اسم ببرید، اما نمونه عظیم جنبش کمیته‌های کارخانه روسیه هنوز پدیده نسبتاً ناشناخته‌ای باقی مانده است. جان رید نویسنده یکی از مشهورترین کتابهای تاریخ انقلاب روسیه، "ده روزی که جهان را لرزاند"، مقاله کوتاهی در مورد کمیته‌های کارخانه روسیه تحت عنوان "ریشه‌های کنترل کار بر صنایع در روسیه" (Origins of Work's Control of Industry in Russia) در جواب اراجیف مطبوعات بورژوازی در باره وضعیت طبقه کارگر روسیه بعد از انقلاب در اواخر سال ۱۹۱۸ در نشریه "عصر انقلابی" نوشته است که درباره خود کارکرد این تشکلهای خواننده را به اندازه کافی با این تشکلهای آشنا میکند و اینجا ترجمه فارسی این مقاله را ملاحظه میکنید. امیدواریم که در شماره‌های آینده کارگر کمونیست بتوانیم در مورد جنبه‌های مختلف تجربه کنترل کارگری بر تولید و ارتباط آن با انقلاب، شوراهای کارگری و سازمان سوسیالیستی جامعه و غیره بحثهای مفصلتری داشته باشیم:

ریشه‌های کنترل کار بر صنایع

در روسیه

جان رید

مطبوعات بورژوازی سخت کوشیده‌اند که به هر داستانی درباره کارگران روسیه متوسل شوند؛ اینکه در انقلاب با رفتار احمقانه خود، با طرح مطالبات غیرمعقول و عجیب و غریب، با رفتاری وحشیانه با صاحب کارخانه‌ها و تکنسینها چهره‌ای کاملاً وحشی از او بدست بدهند. به دنیای خارج چنین القا کرده‌اند که کارگران دستمزدهای هنگفتی دریافت میکنند و در عین حال از کار کردن هم خودداری میکنند. بطور خلاصه چنین تصویری داده شده که صنعت روسیه را کارگران نابود کرده اند.

اما این واقعیت دارد که صنعت روسیه در وضعیت خوب و مطلوبی نیست. منتهی خود این دلایل زیادی دارد. ابتدا برای مدت زمان درازی بدست آوردن ذغال سنگ غیرممکن بود؛ چرا که ابتدا Kaledine و قزاقهایش بر منطقه صنعتی Dontez Basin کنترل داشتند و بعد هم آلمانیها. و به خاطر اینکه برای دو سال تمام هیچگونه قطعات تازه‌ای به روسیه وارد نمیشد، اکنون ماشین آلات فرسوده شده‌اند. تکنسینها، مهندسین و این تپپ پرسنلی که به طبقه سرمایه‌دار وفادار بودند، در ابتدا حاضر نبودند به اتوریته کمیته‌های کارخانه

گردن بگذارند. بعدها خود کمیته‌ها سخت درگیر مسائل سیاسی بودند و مجبور به دفاع از انقلاب و درگیر شدن با دشمنان انقلاب، از Kornilov گرفته تا Kerensky و Kaledine، تا Rada اوکرائینی، تا آلمانیها و چکها و اسلواها و مولتفین آنها بودند. اما از نظر تکنیکی، اگر صنعت روسیه نابود شده است، باید انگشت اتهام به طرف صاحب کارخانه‌ها متوجه شود. آنها بودند که با تعطیلی کارخانه‌ها و معادن، با نابود کردن سازمان تولید، با خراب کردن راه آهن‌ها و نابود کردن عمده ماشین آلات و معادن، سعی در درهم شکستن انقلاب را داشتند. بسیاری از داستانهایی درباره مطالبات عجیب و غریب کارگری کمیته‌های کنترل کارگری و غیره البته حقیقت دارند. منتهی مسئله مهم این است که تا انقلاب نوامبر (منظور همان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است. مترجم)، کارگران روسیه بطور علی‌العموم، جز در کارخانه‌های خاصی، هنوز در برابر کاری که میکردند، دستمزد بسیار پائینی دریافت میکردند؛ و در عین حال در سراسر روسیه یک تشکیلاتی خودبخودی که حداقل توانایی سازمان دادن صنعت را در چهارچوبی کاملاً تازه داشت، در حال شکلگیری بود.



از میان ۳ خواست اصلی انقلاب نوامبر، صلح، زمین برای کشاورزان و کنترل کارگری صنایع، شاید کنترل کارگری صنایع مهمترین آنها باشد؛ چرا که روسیه جدید هر چه بیشتر به طرف برانداختن وضعیت سیاسی موجود و تکامل دموکراسی کارگری گرایش دارد. تاریخ تشکیلاتی کارگران در روسیه بسیار مختصر است. قبل از انقلاب ۱۹۰۵ به معنای دقیق کلمه از هیچگونه اتحادیه کارگری خبری نبود. تنها نمایندگی برسمیت شناخته شده کارگران، انتخاب "ریش سفیدان"، همانند انتخاب ریش سفیدان در روستاها و حتی در زندانهای روسیه بود که تقریباً به یک اندازه قدرت داشتند. در سال ۱۹۰۵ حدوداً ۲۰۰ هزار نفر به اتحادیه‌ها پیوستند Stolypin. سرکوبشان کرد. تعدادی از اتحادیه‌ها مقاومت کردند؛ اما آنها هم در نهایت سرکوب، اموالشان ضبط و رهبران‌شان به سیبری تبعید شدند.



ریشه‌های کنترل کار بر صنایع

در روسیه

بعد از آن، اتحادیه‌ها وارد فعالیت نیمه مخفی شدند، که در سراسر روسیه عضویتشان تقریباً به ۱۰ هزار نفر میرسد. اما در زمان جنگ هرگونه تلاشی برای تشکیلیابی کارگران بطور بیرحمانه‌ای سرکوب میشد و هر کارگری را که در ارتباط با تشکیلیابی کارگران دستگیر میکردند، به خط مقدم جبهه میفرستادند.

انقلاب کارگران را تا حدودی از این اسارت رها کرد و به سرعت به طرف تشکیلیابی سوق داد. چهار ماه بعد از انقلاب، اولین مجمع اتحادیه‌های سراسر روسیه (All-Russian) با ۲۰۰ نماینده به نمایندگی از ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر برگزار شد. دو ماه بعد عضویت این اتحادیه‌ها بیش از ۳ میلیون نفر برآورد شد. و بنابر گزارش Riazonov این عدد اکنون به دو برابر رسیده است. این "اتحادیه‌های حرفه‌ای" (منظور "حرفه" همان شغل و پیشه است. مترجم (با مدل سندیکا‌های فرانسه، بعلاوه همکاری با دولت، با توصیه اتحادیه‌های کارگری آلمان، درست شده بودند.

آنها اساساً مشغول مبارزه بر سر کاهش ساعات کار، افزایش دستمزد و در کل همانند اتحادیه‌های کارگری در هر جای دیگری، درگیر مسائل روتین اتحادیه‌ای بودند. برای نمونه، برای حل اختلافات میان کارگران و کارفرمایان، هیئتی را تحت نظارت دولت سازمان دادند. اما اهمیت آنها در سازمان دادن تمامی کارگران در اتحادیه‌های بزرگ و در زمانی که خرده تشکلهای صنفی رو به انحلال بودند، ادغام کردن آنها در اتحادیه‌های بزرگ بود. مثلاً در کارخانه اسلحه‌سازی دولتی در Sestroretzk، تمامی کسانی که در تولید اسلحه دست داشتند، کسانی که لوله تفنگها را آبدیده میکردند، تراشکارانی که مکانیسم اسلحه را قالب میزدند و نجارانی که قنداقها را درست میکردند، همه اعضای اتحادیه فلزکاران بودند.

اما "اتحادیه‌های حرفه‌ای"، با وجود نقش مهمی که داشتند، در افکار کارگران جایگاهی حاشیه‌ای داشتند. اولاً شوراهای نیمه سیاسی و نیمه اقتصادی بودند، کلی انرژی آنها را بخود مشغول کرده بود. دوماً کمیته‌های کارخانه، تشکلهای خودانگیخته منحصر بفردی که از کوران انقلاب روسیه سر برآورده بودند، توجه آنها را بخود جلب کرده بود. این آخری اساس واقعی کنترل کارگری

بر صنعت است. کمیته‌های کارخانه برای اولین بار در کارخانه‌های جنگ افزار دولتی بوجود آمدند. با شروع انقلاب، اکثر مدیران کارخانه‌های دولتی، عمدتاً فرماندهان ارتشی، که با کارگران با قوانین وحشیانه ارتش رفتار میکردند، فراری شدند. برعکس کارخانه‌داران بخش خصوصی، ماموران دولتی هیچگونه علاقه‌ای به کار کارخانه‌داری نداشتند.



برای مقابله با تعطیل شدن کارخانجات، کارگران باید مسئولیت اداره آنها را به عهده میگرفتند. در بعضی از جاها مثل Sestroretzk این کار معنایش این بود که کارگران مسئولیت اداره شهر را هم به عهده بگیرند. موسسات دولتی در آنجا با چنان ظرفیت پائین و چنان فساد اداری میشدند که بعد از افتادن کنترل بدست کارگران، گرچه کمیته کارخانه دستمزدها را بالا برد، ساعات کار را کاهش داد و کارگران بیشتری را استخدام کرد، با این حال تولید افزایش پیدا کرد و هزینه‌ها کاهش. در عین حال کار نیمه تمام ساخت ساختمانهایی که توسط پیمانکاران متقلب شروع شده بود پایان یافت و یک بیمارستان تازه خوب تأسیس گردید.

همچنین شهر دارای اولین سیستم فاضلاب شد. کمیته‌های کارخانه در اینگونه موارد (با این موسسات دولتی) نسبتاً مشکلی نداشتند. برای مدتی طولانی بعد از انقلاب، هیچ اتوریته‌ای وجود نداشت که اتوریته کمیته‌ها را زیر سؤال ببرد. و در نهایت زمانی که دولت کرنسکی شروع به دخالت کرد، کارگران کنترل کاملی بر اوضاع داشتند. دولت هیچ بهانه‌ای برای تعطیلی کارخانجات که مرتب و

سر موقع جنگ افزار تولید میکردند، نداشت. خود دولت سوخت و مواد اولیه این کارخانجات را تهیه میکرد. گرچه در دوران دولت بی‌کفایت و کم ظرفیت کرنسکی، موسسات دولتی با خطر تعطیلی مواجه شدند، اما کمیته‌ها مجبور شدند برای تهیه نفت نمایندگانی به باکو، به خارکوف برای تهیه ذغال و به سیبری برای تهیه آهن بفرستند.

کمیته‌ها از Sestroretk به بعد، همچون آتشی غیرقابل کنترل به موسسات دیگر دولتی گسترش یافتند؛ و سپس به تأسیسات خصوصی‌ای که روی سفارشات دولت کار میکردند، و بعد از آن به بخش خصوصی و در آخر نیز به کارخانجاتی که در اوایل انقلاب به تعطیلی کشانده شده بودند، سرایت کردند. این جنبش ابتدا محدود به پتروگراد بود، اما بعد شروع به سرایت به سراسر روسیه کرد و درست قبل از انقلاب نوامبر بود که اولین کنگره "کمیته‌های کارخانه‌های سراسر روسیه" برگزار شد. در حال حاضر شعبه کارگری دولت جدید، متشکل از نمایندگان کمیته‌های کارخانه و نمایندگان اتحادیه‌های حرفه‌ای است که شورای کنترل کارگران را تشکیل میدهد.

اولین کمیته‌ها در بخش خصوصی، با وجود نبود ذغال سنگ و مواد اولیه، و بخصوص خرابکاری عمده صاحبکاران و مدیریت، که عمداً میخواستند کارخانه را به تعطیلی بکشانند، به عبث تلاش کردند که صنایع را باز نگه دارند و ادامه کاری داشته باشند. برای کارگران مسئله مرگ و زندگی بود. کمیته‌های تازه تأسیس برای تعیین دستمزد کارگران، برای تنظیم دیسپلینی برای برخورد با کارگران و استخدام و یا بیکارسازی، مجبور بودند مواردی چون تعداد تقاضاهایی که کارخانه دریافت کرده بود، چقدر سوخت در اختیار دارد، چه درآمدهای از خرید و فروش حاصل میشود و غیره را به دقت در نظر بگیرند. در کارخانه‌هایی که صاحبکاران بطور جدی بهانه می‌آوردند که نمیتوانند کارخانه را باز نگه دارند، کارگران مجبور بودند خود مسئولیت اداره آنها را به عهده بگیرند و کار بار را به بهترین نحوی که ممکن بود به دست بگیرند.

بعضی از تجارب بسیار جالب هستند. برای نمونه، کارخانه نساجی‌ای در Novgord که صاحبش آن را به حال خود رها کرده بود، کارگران بدون کوچکترین تجربه‌ای مسئولیت اداره آن را به عهده گرفتند. اولین کاری که کردند، تولید لباس کافی برای استفاده خودشان و بعد برای تمام کارگران Novgord بود. بعد از آن کمیته کارخانه نمایندگانی به کارخانه‌های دیگر شهرها برای مبادله پارچه با تولیدات آن کارخانه‌ها فرستاد.

روز مزد بودند.

اعضای اتحادیه مدرسین اظهار میدارند که کمیته نامبرده که با توافق وزارت مالی، آموزش و ریاست دانشگاه تاسیس گردیده، خواهان باجرا نهادن پرداخت حقوق به تدریس کنندگان بر اساس شایستگی است. این کمیته همچنین میخواهد سیاست پرداخت فیس در امتحان را باجرا بگذارد، مسئله ای که موجب نگرانی محصلین گردیده است.

هزاران محصل، از جمله 25000 محصل در پارمو، 15000 در رم و 10000 در ناپلیس در تظاهرات سهم گرفتند. حقوقدانان که از آغاز هفته در اعتصاب بسر میبردند، نیز در تظاهرات در اعتراض به پلان از میان بردن حداقل فیس شرکت نمودند.



تهدید کارمندان ملکی اسرائیل به اعتصاب

اتحادیه ملی کارمندان دولتی اعلان کرده اند که این اتحادیه اقدام به اعتصاب از هفته آینده در مخالفت با تصمیم اخیر وزارت مالی که مائل است سیستم عمومی بانک جاگزین شرکت بانک "یاهاو" کارمندان دولتی گردد، را در دست بررسی دارد. هیستادرو، فدراسیون اتحادیه صنفی عمومی مالک 25 درصد بانک یاهاو است و 25 درصد آن به دولت تعلق دارد و بانک هایپالیم نیم متباقی بانک را در اختیار دارد.

در شرایط حاضر، بانک یاهاو تنها بانکی است که مهلت ترجیح دهنده ای را به کارمندان دولتی اعطا میکند. این بانک هزینه بیشتری را بر وزارت مالی تحمیل میکند، بخصوص در زمینه کمک هزینههای بدهی.

افریقا

کارمندان شفاخانه کنیائی اعتصاب دوساعته با معاش

بیشتر از 3000 کارمندان بیمارستان ملی کینیاتا(کی ان ایچ) در نایروبی بتاريخ 20 نوامبر در تقاضا بخاطر افزایش حقوق که دو ماه قبل توسط دادگاه صنعتی تصویب شده بود، دست به یک اعتصاب دوساعته زدند.

اعتصاب بعد از آنکه مدیر کی ان ایچ، داکتر جوتام میچینی، قول داد که افزایش حقوق بزودی پس از رفع مشکل تخنیکی پرداخته خواهد شد، پایان یافت.

افزایش حقوق بمیزان 9 و 15 درصد باید از اول جولای 2005 پرداخته شود. اعتصاب کنندگان تهدید کردند که در صورت عدم پرداخت تا 21 روز آینده دست به اعتصاب طولانی خواهند زد. همچنان در کینیا، اعتصاب مدرسین دانشگاه ها که از 23 اکتبر آغاز گردیده بود، ادامه دارد. پنج دانشگاه کینیا بحالت تعطیل درآمده و تنها دانشگاه نایروبی تا هنوز فعال است.



رانندگان بس خطوط میترو لندن به اعتصاب خویش ادامه دادند

رانندگان بس خطوط میترو در لندن دومین روز اعتصاب خود را بتاريخ 20 نوامبر در عدم توافق بر سر پرداخت ادامه دادند. اعتصاب از ساعت چهارصبح بوقت گرینویچ آغاز شد و در حدود 60 خط خدماتی شمال و شمالغرب لندن را مختل نمود. این اقدام همچنین خطوط بس های شبانه از میدان ترافلگر تا شمال لندن را مختل کرد.

رانندگان، اعضای اتحادیه ترانسپورت و کارگران عمومی(تی جی دلبیو یو) خواهان افزایش 6 درصد پرداخت به 11 پوند در ساعت شدند. شرکت 5 درصد افزایش حقوق که ساعت 10.33 پوند میگردد را، پیشنهاد نمود.

کارگران پیشنهاد شرکت را نپذیرفته و سخنگویان اتحادیه میگویند که پیشنهاد 3 پوند کمتر از سطح متوسط مزد کارگران خطوط بس لندن است.

خاورمیانه

کارمندان دانشگاه اسرائیل دست به اعتصاب تهدیدی زدند

"اعتصاب تهدیدی" یکساعته در 21 نوامبر در محوطه دانشگاه تل اویو در مخالفت با تاسیس کمیته شوچات، کمیته ای که محصلین و فاکولته های تمام کشور آنرا در جهت تقویت موقعیت وزارت مالی در تحصیلات عالی میدانند، صورت گرفت.

اروپا

کارگران و محصلین ایتالیائی بر علیه طرح بودجه تظاهرات نمودند

بتاریخ 17 نوامبر تظاهرات و اعتصابات در رم پایتخت ایتالیا و چندین شهر دیگر در اعتراض با بودجه پیشنهادی دولت نخست وزیر رومانو پرودی صورت پذیرفت. بتاريخ 20 نوامبر پرودی موفق به کسب رای اعتماد از مجلس نمایندگان شد که همچنان از بودجه پیشنهادی حمایت نمودند. این طرح تا پایان سال جاری جهت تصویب نهائی به سنا کشور فرستاده میشود.

درین بودجه کاهش شدید هزینه های اجتماعی و از جمله حمله به رفاه اجتماعی و کمکهای اجتماعی پیشنهاد گردیده است. دولت میخواهد در هزینه عمومی معادل 33.4 بلیون یورو، در همسویی با ثبات اقتصادی اروپا، صرفه جویی نماید.

بیشتر از 300000 کارگر درین تظاهرات در سراسر کشور سهم گرفتند. در رم 80000 کارگر مارش اعتراضی را از میدان مرکزی پورتا پیا تا پیازا باربیرنی انجام دادند.

در جریان همین روز صدها هزار کارگر در بخشهای مختلف صنعت، به شمول بس، قطار، خطوط هوائی و ترانسپورت محلی، دست از کار کشیدند. رانندگان بس بمدت دوونیم ساعت، رانندگان قطار بمدت سه ساعت و کارمندان هوائی بمدت هشت ساعت دست به اعتصاب زدند. در میدان هوائی فیومبسنیوی رم تاخیر اندک پرواز طیارات کوچک را مختل کرد و در بخش صنایع اتحادیه های بزرگتر کارگری سهمی نداشتند. کارگران دیگر که در اعتصاب سهم داشتند، معلمین

گزارشهای کارگری

پایان موفقیت آمیز اعتصاب ۳۷ روزه کارگران نظافتچی امریکا

وزیر آموزش و پرورش جورج سیتوتی گفت که معاون رییس دانشگاه موافقت نموده تا جهت مذاکره با اتحادیه ستاداکادمیک دانشگاه (یو ای اس یو) ملاقات نماید. دادگاه صنعتی قبلا دستور داده بود که معاونین دانشگاه و یو اس ای یو باید مطابق تصویب دادگاه مذاکره کنند، مگر اتحادیه اصرار داشتند که در صورت حاضرند مذاکره کنند که مسئولین دادگاهها مدرسین اخراجی را دوباره استخدام نمایند.

اعتصاب کارگران شکر یوگاندا

کارگران شکر مستخدم در شرکت شکر یوگاندا (اس سی او یو ال) بعلت عدم پرداخت حقوق دوماهه متواتر دست به اعتصاب زدند. حقوق آنان معادل 30 دالر امریکائی در ماه است. اس سی او یو ال بخش از گروپ میتا است که بیشتر از 70000 کارگر در استخدام خود دارند.

جامو پجابو، عضو پارلمان که از کارگران اعتصابی نمایندگی میکند، پس از ملاقات با اداره گفت که آنها موافقت کرده اند که در مورد شکایات کارگران عمل کنند. او کارگران را در بازگشت برسر کارشان براساس توافق بدست آمده تشویق کرد. نمایندگان اتحادیه ملی کارگران زراعتی در پایان دادن به اعتصاب موافقت نمودند.

اعتصاب کارگران هتل نامیبیا، علیرغم فشار های دولت

کارگران هتل چهارستاره در مرکز نامیبیا، ویندهویک، از 15 نوامبر پس از آنکه گفتگو و مذاکره میان اداره هتل و اتحادیه به بن بست کشید، ادامه دارد.

هتل که توسط مدیران هیئت کلب ملی ویندهوگ و کاسینو اداره میشود، آنان با بدست آوردن فیصله دادگاه بر نگهبانان اعتصاب فشار آوردند که 30 متر دورتر از دروازه اصلی هتل قرار بگیرند.

اداره جهت به اجرا درآوردن فیصله دادگاه از نیروی ویژه پولیس مجهز با ماسکهای ضد گاز اشک آور دعوت نمود. در حالیکه اوضاع داشت بوخامت میکشید و کارگران نیز برای مقابله آماده میشدند، یکی از وزیران حکومت اعلام کرد که کارگران اجازه دارند در محل که هستند به اعتراض خود ادامه دهند. حکومت نامیبیا از سهامداران اصلی این هتل است.

(۲) ساعات کار کارگران که در حال حاضر ۴ ساعت در روز است به ۶ ساعت افزایش می یابد.

(۳) از اول ژانویه ۲۰۰۹ کارگران با پرداخت مبلغ ۲۰ دلار در ماه (که با معیارهای امریکا نسبتا پایین است) از بیمه درمانی برخوردار خواهند بود.

(۴) کارگران از ۶ روز تعطیل رسمی در سال با حقوق و همچنین از مرخصی سالیانه با حقوق برخوردار خواهند شد.

یکی از نمایندگان کارگران گفته است: "وقتی به کار برگردم احساس غرور میکنم؛ نه فقط برای خودمان و خانواده هایمان، بلکه برای همه کارگرانی که سخت کار می کنند ولی از درآمد ناچیزی برخوردارند. ما نشان دادیم که چه کارهایی میشود کرد و چه کارهایی باید کرد تا امریکا به مکان بهتری برای زندگی تبدیل شود".

لازم به یادآوری است که در زمره کشورهای غربی، امریکا از کمترین تعداد کارگران متشکل برخوردار است. فعالین کارگری امیدوار هستند که کارگران هر چه بیشتری به متشکل شدن ترغیب خواهند شد و این پیروزی راه را برای رادیکالیسم کارگری هموار خواهد کرد.

اعتصاب کارگران شرکت اتومبیل سازی فولکس واگن در بلژیک

بدنبال اعلام شرکت فولکس واگن که بزرگترین شرکت تولید کننده اتومبیل در اروپا است، مبنی بر تعطیل کردن کارخانه های خود در بلژیک، کارگران این کارخانه دست به اعتصاب زدند و کارخانه را به تصرف خود در آوردند. بنا به تصمیم شرکت قرار است تعداد کارگران شرکت که اکنون ۵۳۰۰ نفر است، به ۱۵۰۰ نفر کاهش یابد.

یعنی ۳۸۰۰ کارگر از کار بیکار بشوند. بر اساس آخرین خبرها، اتحادیه اروپا گفته است که به کارگرانی که از کار بیکار می شوند، تلاش می کند در یافتن کار و یا پرداختن کمک هزینه، کمک کند. همچنین نماینده شرکت فولکس واگن گفته است که از سال ۲۰۰۹ يك شرکت تولید کننده يك نوع از اتومبیل Audi تأسیس خواهند کرد و تعدادی از کارگران بیکار شده را به کار باز خواهند گرداند. اما کارگران این وعده ها را پا در هوا میدانند و اعلام کرده اند برای تأمین امنیت شغلی شان به هر کاری دست خواهند زد.

تعداد ۵۳۰۰ کارگر وابسته به ۵ شرکت در هوستن که مسئولیت نظافت دهها ساختمان و مراکز تجاری بزرگ را بر عهده داشتند، با مبارزات متحد و پیگیر خود موفق به تحمیل مطالباتشان به کارفرمایان شدند. خواسته های کارگران افزایش دستمزدها، دریافت بیمه درمانی و ساعات بیشتر کار بود.

۱۷۰۰ تن از این کارگران از تاریخ ۲۳ اکتبر دست به اعتصاب زده بودند. این کارگران که در "اتحادیه بین المللی کارگران خدمات" متشکل هستند، با اعتصاب و اعتراضات پیهم شان، موفق به دستیابی بخش مهم و بیشتری از مطالبات خود شدند. در جریان اعتصاب که تا ۲۰ نوامبر ادامه داشت، بارها دست به راهپیمایی و بستن خیابانها زدند.

دهها تن مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفته، دستگیر شدند و در جریان حملات پلیس برای متفرق کردنشان متحمل جراحاتی نیز شدند. ولی آنها که از زحمتکشترین و کم درآمدترین کارگران در امریکا هستند، تا رسیدن به خواسته هایشان دست از مبارزه نکشیدند. مبارزه کارگران تمیزگر به يك جنبش پرشور همبستگی و اتحاد تبدیل شد. کارگران زیادی از شهرهای مختلف امریکا بطور مرتب برای ابراز همبستگی به هوستن سفر میکردند و در آکسیونهای آنها شرکت می کردند. در آکسیونی که برای جمع آوری کمک مالی به کارگران اعتصابی و خانواده هایشان ترتیب داده شده بود، مبلغ ۱ میلیون دلار کمک مالی جمع آوری شد. لازم به ذکر است که "اتحادیه بین المللی کارگران خدمات" در ۲۹ شهر امریکا حدود ۵۲۲۰۰۰ عضو دارد.



نمایندگان کارگران لیست دستاوردهایشان را بدین شرح اعلام کرده اند: (۱) دستمزد کارگران از ۵ دلار و ۱۵ سنت در ساعت، از اول ژانویه ۲۰۰۷ به ۶ دلار و ۲۵ سنت در ساعت، از اول ژانویه ۲۰۰۸ به ۷ دلار و ۲۵ سنت در ساعت و از اول ژانویه ۲۰۰۹ به ۷ دلار و ۷۵ سنت در ساعت افزایش خواهد یافت.

گزارشهای کارگری

آنها گفته اند که مرحله فعلی اعتصاب را حداقل تا ۱۵ دسامبر و یا تا موقعی که پاسخ مشخصی دریافت نکرده اند، ادامه خواهند داد. کارگران روز دوم دسامبر را روز تظاهرات سراسری اعلام کرده اند و از تشکیلها و اتحادیه های کارگری در بلژیک و سایر کشورهای اروپایی خواسته اند که در روز ۲ دسامبر همزمان دست به راهپیمایی بزنند. کارگران اعلام کرده اند که مصمم هستند تا رسیدن به خواستشان یعنی مجبور کردن کارفرمایان به دامه کاری کارخانه به مبارزاتشان ادامه دهند.



اگر مایلید طنین آزادی خواهی و
برابری طلبی در خارج و داخل
افغانستان تقویت گردد، اگر به
آزادی انسان و برابری کامل زن و
مرد اعتقاد دارید، به سازمان
سوسیالیستهای کارگری
افغانستان بپیوندید!

Asre- Jadid

[Http://www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)

E-Mail:

editor@asrejadid.org

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg

Sweden

با ۴۰ هزار کارگر است، کمیته کارخانه مرکزی که نماینده ۱۱ بخش و ۱۶ کارگاه بود، ۲۲ عضو داشت. حتی Skobelev، وزیر کار "سوسیالیست" دولت کرنسکی در اوایل سپتامبر دستور صادر کرد مبنی بر اینکه کمیته‌های کارخانه تنها در "ساعات غیرکاری" تشکیل جلسه بدهند؛ و دیگر نباید برای رسیدگی به امور کمیته‌های کارخانه دستمزد دریافت کنند. در واقع این کمیته‌های کارخانه بودند که از فروپاشی کامل صنعت در دوره حکومت ائتلافی جلوگیری کردند. بنابراین نظام صنعتی جدید روسیه زاده ضرورت بود.

هر کمیته کارخانه‌ای دارای ۵ بخش است: تولید و توزیع، سوخت، مواد اولیه، سازمان فنی صنعت، و مرخص کردن (تغییر دادن از مبنای جنگی به مبنای صلح). در هر منطقه‌ای تمام کارخانجات یک رشته صنعت مجموعاً ۲ نماینده به شورای منطقه و هر شورای منطقه یک نماینده به شورای شهر و آن هم به نوبه خود نمایندگان در شورای سراسر روسیه، کمیته مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای و در شوراهای (soviets) داشتند.

همه کارگران در روسیه لزوماً عضو اتحادیه نیستند؛ اما تمام کارگران باید در کمیته‌های کارخانه نمایندگی بشوند. و کمیته کارخانه کار اتحادیه‌های حرفه‌ای را تکمیل میکنند و به پایان میرسانند؛ و تولید را بطور صد درصد در همان شروعش کنترل میکنند. شیوه کنترل تولید توسط کارگران که بطور خودانگیخته از درون انقلاب روسیه بیرون آمد، همین اواخر توسط دولت جدید جمهوری کارگران و دهقانان روسیه قانونی اعلام شده است.

همچنین برای کارگران، با قدرت این دولت، امکانپذیر شده که کارخانه‌هایی که توسط صاحبانشان توانائی ادامه کاری ندارند، مصادره شوند و خود کارگران آنها را اداره بکنند. دلیلی ندارد که کارگران با اعتبار بی‌نهایتی که پشت سر خود دارند و قدرت عظیم سازمان دولتی، توانائی استخدام مهندسين و تکنسین نداشته باشند؛ یا اینکه با چنین آموزشی، چرا نتوانند در عرض چند سال آینده کنترل بخش هر چه بیشتری از شرکتهای صنعتی روسیه را به دست بگیرند.

با کنترل امکانات تولید و توزیع در دستان دولت مردمی، اصلی‌ترین مانع دستیابی به دمکراسی کارگری از سر راه برداشته شده است.

ریشه‌های کنترل کار بر صنایع

در روسیه

لباس با کفش در کفashi‌ها و یا با نان با دهقانان مبادله میشد. و در آخر شروع به گرفتن سفارشات از شرکتهای بازرگانی کردند. برای به دست آوردن مواد اولیه، باید نمایندگانی به مناطق پنبه خیز جنوبی میفرستادند و بعد با اتحادیه کارکنان راه آهن قرار پرداخت هزینه حمل و نقل مواد اولیه را با پرداخت لباس بستند. عین همین سیستم را هم در باره سوخت مورد نیاز و ذغال سنگ معادن "دون" بکار بردند.

در بخش عظیمی از صنایع بخش خصوصی که به تعطیلی کشانده نشدند، کمیته‌های کارخانه نمایندگانی را برای مشورت با مدیران برای تهیه سوخت، مواد اولیه و حتی سفارشات تعیین کردند. میبایست حساب و کتاب تمام آنچه را که به کارخانه وارد میشد و آنچه را که از آن خارج میشد، میداشتند. برای آنکه برآورد کنند که موسسه چقدر می‌ارزد، چقدر سهام دارد و سود حاصله چقدر است، باید تمام موسسه را ارزیابی میکردند. همه جا بزرگترین مشکل کمیته‌ها برخورد با صاحبکارانی بود که سود حاصله را پنهان میکردند، سفارشات را رد میکردند و برای بی‌اعتبار کردن تشکلهای کارگران دست به هر کاری میزدند تا بازدهی موسسه را پائین بیاورند.

تمام سرکارگرها، مهندسين، کارمندان دفتری و غیره ضد انقلابی و ضد دمکراتیک که توسط کمیته‌های کارخانه اخراج میشدند، نمیتوانستند وارد هیچ کارخانه دیگری، بدون معرفی‌نامه کمیته کارخانه محل کار پیشین خود بشوند. کارگران قبل از استخدام ملزم بودند به اتحادیه بپیوندند و کمیته‌های کارخانه بر تمام مقررات و حدود و ثغور اتحادیه نظارت داشتند. جنگ سرمایه‌داران علیه این کمیته‌های کارخانه بی‌نهایت شدید بود.

در هر قدمی کارشان با ممانعت روبرو میشد. "کارگران تنبل" که تمام وقتشان را صرف حرف زدن میکنند در حالی که باید این وقت را صرف کار کردن بکنند، عجیب و غریب‌ترین دروغی است که مطبوعات سرمایه‌داری با دست و دلبازی منتشر میکنند؛ در حالیکه در واقع کمیته‌های کارخانه معمولاً مجبور بودند روزانه تا ۱۸ ساعت کار کنند.

مثلاً کمیته کارخانه بسیار بزرگ مجمع Putilov، که بزرگترین کارخانه پتروگراد

افغان ها نیز انسانند!

هیچ انسانی را نباید به خاطر محل تولد و طوق بندگی که به نام ملیت بر گردن او آویزان کرده اند از حقوق ابتدایی انسانی اش محروم ساخت .

کارگران افغانی ساکن در جامعه ما نیز جز این قاعده فرار می گیرند. این کارگر افغان در سخت ترین شرایط ممکن و با کم ترین مزد که بعضاً حتی کفاف حفظ حیات و سلامت جسمی اش را هم نمی دهد یعنی از سطح کم ترین مزد لازم هم پایین تر است. بیشترین ارزش افزوده را تولید کرده است.

در این میان هم خودش و هم خانواده اش از کم ترین حقوق بی بهره اند! کودکان افغان حق تحصیل ندارند! زنان و مردان افغان به راحتی نمی توانند با زنان و مردان ایرانی ازدواج کنند! چون احتمالاً زنی که با مرد افغان ازدواج کند از تمام حقوق یک انسان در جامعه ایران محروم است! سرمایه داری وحشی حاکم بر ایران همواره برای این که اتحاد طبقه کارگر را در جامعه ما دچار خدشه کند از این گزاره مضحک برای توجیه عمل خود را در بی حقوقی و جدیداً در اخراج کارگران افغانی استفاده می کند که:

کارگر افغانی جای کارگر ایرانی را تنگ کرده است!

علاوه بر این که ما این تقسیم بندی قرون وسطایی که انسان ها را بر اساس محل تولدشان تقسیم می کند نمی پذیریم و بر روی آن پا می گذاریم حتی با یک نگاه ساده هم می توان این گزاره را به چالش کشاند!

اگر این گونه است لطفا سرمایه های خارجی را هم از ایران اخراج کنید چون این سرمایه های خارجی جا را برای سرمایه های وطنی ما تنگ کرده است!

فکر می کنم باید برای این معلولان ذهنی این نکته بدیهی و ساده اقتصاد سیاسی را هم توضیح دهیم که دوستان کار عامل تولید سرمایه است و سرمایه نیز شکل مرده و انباشته شده ای از این کار است! اگر قرار است که کارخارجی و عامل آن که در این جا کارگر افغانی است از این وطن پر گوهر اخراج شود لطفاً سریعاً سرمایه های بیگانه و خارجی را هم که اشغال گرانه جای سرمایه های بومی و وطنی ما را گرفته اند نیز اخراج کنید!

اما قطعاً این آقایان خوش تیپ سرمایه و دنبالچه های به اصطلاح نظریه پردازان که تمام تلاش شان جذب سرمایه گذار

خارجی است از این درخواست ما برآشفته می شوند! چون اینان مسئله شان ملیت و ایران نیست اینان مسئله شان منافع ملی که هر دم آن را به بهانه ی سرکوب طبقه کارگر و خواست های آن در بوق و کرنا می کنند نیست اینان مسئله شان منافع سرمایه و سود بیشتر است! در همین راستا است که به ضعیف ترین و بی حقوق ترین و بی پناه ترین بخش طبقه کارگر ساکن در ایران که همانا کارگر افغان است هجوم آورده اند!

احتمالاً فردا پادشان می آید که کارگر زن نیز نباید در بیرون خانه کار کند او همسر و مادر است وظیفه مقدس مادری و همسری اش را باید ایفا کند بدین معنا که نیروی کار را مفت و مجانی برای آقایان بازتولید کند باید در خانه به شکل برده بی مزد و موجب نیروی کار کارگر مرد را که صبح تا شب جان می کند را با ارائه خدمات رفاهی و البته خدمات جنسی به مرد کارگر بازتولید کند برای آقایان!

احتمالاً پس فردا هم به یاد این می افتند که کارگر کرد و ترک و عرب و ... نباید در تهران باشد! و همین را بگیر تا برو به آخر برسی! اینان در پی این هستند که با اختلاف انداختن بین طبقه کارگر با عناوین ملی جنسی قومی و ... اتحاد طبقاتی آنان را از بین ببرند! در حالی که مشکل ما با هم طبقه هایمان نیست مشکل ما با آنانی است که کارگر را بی حقوق تر از گذشته می خواهند! آقایان اگر راست می گویند و به فکر بی کاران ایرانی هستید به جای این کارها ساعت کاری را اندکی کاهش دهید و از آن طرف تعداد بیشتری را استخدام کنید و یا هزاران راه حل ساده دیگر! البته ما در مقام اصلاح و انتقاد سازنده به نظام پوسیده ی سرمایه سالاری شما که با نقاب های خونین و کثیف ملی گرایی افراطی و مرسالارانه و مذهب ارتجاعی آن را سال هاست که نگه داشته اید بر نمی آیم! ما راه حل نهایی را در لغو کامری می جوییم و برای آن با شما می جنگیم!



تنگ نکرده است! بلکه این سرمایه داری است که جا را برای تمامی انسان های روی زمین تنگ کرده است! کارگران افغان به مانند تمامی کارگران جهان ورای ملیت، جنسیت، نژاد، قومیت، زبان، مذهب و ... دارای منافع مشترک با یکدیگر هستند!

مجوز اقامت ندارد گل محمد جان
حقوق مستمرش

کودکیست که کفش های مرا واکس می زند
و کودکی که خشت می زند در کوره پزخانه
بیمه ی عمرش،

تا لحظه های آخر
بیل و کلنگ است و آجر و سیمان

بالای داربست

بالای آبروی تهران مدرن

آبروی بشریت می ریزد از سر و صورتش

عرق، عرق

چکه، چکه

کابل و مزار توی مغزش جیغ می کشند

و دنیای دور سرش می چرخد

بالای داربست

مجوز اقامت را رها کنید

برای گل محمد جان

بیل و کلنگی غیرقانونی

و مجوز کفن و دفن

پیدا کنید.

منبع:

<http://www.rozmaregi.blogfa.com/post-114.aspx>

انتشار منظم، بهبود کیفیت و

نشر مستمر کارگری خپه در

گروه همکاری و کمک مادی

و معنوی شماست

برای ما خبر و مقاله

بفرستید، کارگری خپه را

بخوانید و به دوستان تان

معرفی نمائید!

**Worker
of the
world
unite!**

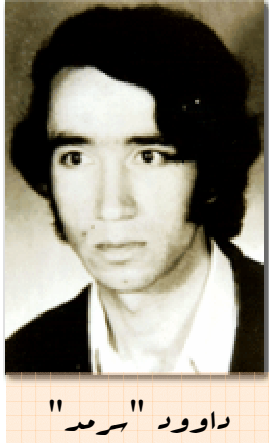
Kargari Sapa 13

Workers Socialist Organization of Afghanistan
www.asrejadid.org

Monthly Political Newsletter

Issue 13

December 2006



داوود "سرمه"

جاي ديگر كشان
زيرا كه من ديگر

بي باورم به تسييح بدستان خرقه پوش
بي باورم به كور تميزان كند هوش

بي باورم به وهم

بي باورم به پوچ

بي باورم به هيچ

آن جوي هاي شير

آن چشمه هاي شير

در روضه بهشت

ارزاني تو باد

آن حور هاي مست

آن چلچراغ هاي زرنگار

آن ميوه هاي خشك و تري را كه چيده اند

در خوان وهم تو

مهماني تو باد

اما هزار بار

افسوس من ز دل

بر اين همه

يك بار چشم خويشتن

اي شيخ باز كن

تا نيك بنگري كه اينجا جهنم است

در كوچه هاي غربت اين شهر مسكنت

كانون صد مرض

چندين هزار پير و جوان زغم تباہ

صد ها هزار كودك معصوم و بي گناه

در موج هاي آتش و خون غوطه ميزند

در سنگ لاج رنج

بار هزار

آري!

اينجا جهنم است

بايد كه روز ها

بايد كه سالها

بايد كه عمر ها

در كوره هاي سرخ تپيدن بسي گداخت

تا آنكه زين جهنم سوزان بهشت ساخت

تكرار ميكنم

بايد از اين جهنم سوزان بهشت ساخت

شعر "خشك مغز" از شاعر كمونيست شادروان داوود

سرمه است، اين شعر را يكي از خوانندگان ارجمند

كارگري خپه از كابل جهت نشر فرستاده است، بدین

وسيله از اين عزيز صميمانه تشكر می نمائيم.

خشك مغز

كافر:

اي شيخ خشك مغز

اي بيخبر كه در قفس تنگ ذهن تو

مرغ شكسته بال و پر عنقاي كور

در دانه هاي وسوسه و اضطراب و بيم منقار ميزند

تا چند پرده هاي فرينده خيال

مانند سايه ها

در پيش چشم تو ديوار ميزند

تا چند ميپزي

در كارگاه مغز تب آلود خويشتن

پندار خام را

تا چند ميكني

بيهوده زمزمه

در كنج هاي معبد فرسوده كهين

در گوش سايه ها

پندار خام را

اي شيخ خشك مغز

اي بيخبر ز راز نهران در كلام نغز

من نيز همچو تو

يك عمر پيش پاي خدا سجده کرده ام

با يك جهان خلوص و نيت صفا سجده کرده ام

تا آنكه عاقبت

تاريك خانه هاي خيالم فروغ يافت

آن وعده هاي پوچ و فرينده را همه

يكسر دروغ يافت

در گوش هوش من

افسانه بهشت و جهنم ديگر مخوان

كهنه بساط شعبده بازي پوچ را

از پيش چشم من